

حقوق مسلمان در داشتن تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام

پوهندوی شهاب الدین «ثاقب»

عضو کادر علمی پوهنهی شرعیات پوهنتون بلخ

Shahab.saqeb1374@gmail.com

چکیده

در عصر کنونی در علوم اجتماعی موضوع تأمین و تکافل اجتماعی که به طور کلی، با عنوان «خدمات اجتماعی» از آن یاد می‌شود بحثی اساسی و قابل تحقیق است. مسئله اصلی این است که دین درباره تأمین اجتماعی چه تعریف و راه علاج را ارائه می‌دهد. هدف این نوشتار، ارائه مباحث اساسی موضوع خدمات و تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام است. با غور و بررسی در تعالیم دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد که دین همان‌گونه که برای حیات فردی انسان برنامه دارد، در خصوص چگونگی زیست اجتماعی، راه‌های تعاون و همکاری، و همبستگی اجتماعی بر اساس راه‌های مقبول در نزد عقلا و نیز برخی طرق تأسیسی برای رفع نیازهای مادی و روحی افراد جامعه نیز برنامه دارد. روش انجام این مقاله توصیفی با استفاده از اسناد و مدارک دینی است. مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق این است که از منظر دین، تکافل اجتماعی حقی است همگانی که از سوی جامعه و حکومت به رسمیت شناخته شده و به وسیله راه حل‌های سلبی (مثل تحریم ربا) و ایجابی (مثل سرپرستی یتیم) برای حمایت از همه افراد جامعه به منظور تأمین نیازهای عالی و غیرعالی حیات طیبه بخصوص به هنگام بحران تعبیه شده است.

واژه‌های کلیدی: آیات، احادیث، فقه، تأمین اجتماعی، تکافل اجتماعی، ضمانت، نفقه، حکومت و ...

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) الْمَبْعُوثُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ، وَعَلَى آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ وَمَنْ دَعَا بِدَعْوَتِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

طرح کلی مسئله (پرابلم): اسلام حق ضمانت اجتماعی را از عاطفه و دوست داشتن و رحمت در درون افراد شروع می نماید. دوست داشتن خالصی که برای همه مردم باشد و رحمت و مهربانی که برای همه آنها باشد. دقیقاً اولین چیزی که پرچم اسلام را رفیع می کند همان نعمت رحمت و هدایت می باشد. خداوند متعال می فرماید: {وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ} [۱]: انبیاء: ۱۰۷]. «ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده ایم».

اسلام چنانچه به حق ضمانت اجتماعی اشاره کرده است به تربیت اجتماعی نیز اهتمام ورزیده است: و این امر با تحقق عدالت در بنیان افراد جامعه نمود پیدا می کند تا جامعه ای قوی و محکم پدید آید که به همدیگر عشق و محبت بورزند. اسلام با بازگرداندن مردم به یک جان و یک روح، احساس نزدیکی را در آنها ایجاد می کند چون آنها در پیدایش و طبیعت و عقیده و سرنوشت یکسان هستند.

جان و روح انسان وقتیکه از این اعتقاد می نوشد، برای مزین شدن به اخلاق اسلامی آماده می گردد که از جمله این اخلاقها مدارا و همکاری و صلح می باشد.

ضمانتی که اسلام آن را معرفی کرده است محدود به بخش مادی انسان نمی شود بلکه شامل ضمانت روحی و اخلاقی نیز می شود. چون انسان روح و جسم می باشد، و رسالت اسلامی مبتنی بر ارزشهای اخلاقی تمام شده است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ) [۷:ج ۱۰، ص ۱۹۱]. «من برای کامل کردن و تمام کردن ارزشهای اخلاقی برگزیده شده ام».

در این مقاله (تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام) با استدلال از آیات و احادیث و نظریات و دیدگاه های فقهاء مورد بحث و تحقیق قرار گرفته است.

سؤال اصلی:

آیا تأمین اجتماعی مورد پذیرش دین و شریعت قرار می گیرد یا امری نا مشروع است؟

سوالات فرعی:

- ۱- ارزش و اهمیت تأمین اجتماعی در اسلام چگونه است؟
- ۲- فواید تأمین اجتماعی چیست؟
- ۳- مشروعیت تأمین اجتماعی از کدام منابع اخذ می گردد؟
- ۴- کدام افراد شامل تأمین اجتماعی نمی گردند؟
- ۵- راه های علاج برای رفع فقر و نابرابری در اسلام چیست؟
- ۶- تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام شامل کدام مباحث و افراد در جامعه می شود؟

فرضیه:

چنین تصور می شود و بعضی انتقاد می کنند که تأمین اجتماعی دست آورد علوم جدید معاصر است در حالیکه این عقیده نادرست و اشتباه است چون وقتیکه ما به نصوص قرآنی و احادیث نبوی (صلی الله علیه وسلم) مراجعه می نمائیم متوجه می شویم که تأمین اجتماعی از تمام نصوص اسلام گرفته شده است، فلهذا با صراحت می توانیم ذکر کنیم که تأمین اجتماعی از افتخارات اسلام می باشد.

پیشینه تحقیق:

این موضوع (تأمین اجتماعی) در برخی از کتاب ها بطور پراکنده درج است، اما به هیچ وجه بطور کامل و همه جانبه مورد بحث و ارزیابی قرار نگرفته و از طرف دیگر این موضوع تحت هیچ مقاله ای جدا ترتیب نگردیده است در حالیکه این مقاله تمام جوانب این مبحث را در پرتو آیات و احادیث نبوی، مورد غور و ارزیابی قرار داده است.

اهمیت و ضرورت تحقیق:

تکافل و تأمین اجتماعی از جمله موارد نیاز و ضرورت جامعه برای همکاری و رفع فقر و تأمین رفاه برای افراد کم درآمد و . . . است. برای ایجاد عدالت و برداشتن شکاف طبقاتی توزیع مجدد ثروت نیاز و ضرورت مبرم جامعه محسوب می شود که در حقیقت، تأمین اجتماعی طرح اجرایی آن را به ما نشان می دهد که در این مقاله راه های حل آن با استدلال مورد بررسی قرار گرفته است.

هدف تحقیق:

- ۱- تبیین ضرورت حیات اجتماعی برای انسان ها و افراد.
 - ۲- اهمیت و نقش سازنده اجتماع و نهادها برای افراد کم درآمد.
 - ۳- استعدادها و برقراری ارتباط بین آحاد جامعه است.
 - ۴- نقش اقارب برای تأمین ما یحتاج زندگی افراد مستحق.
 - ۵- نقش حکومت مبنی بر سرپرستی تمام افراد مستحق جامعه.
- روش تحقیق:** روش انجام شده در این تحقیق کتابخانه ای بوده و با استفاده از آیات قرآنی و احادیث نبوی(صلی الله علیه وسلم)، کتاب های معتبر علمی، دیدگاه های علماء، و . . . در این تحقیق استفاده شده است.

تأمین اجتماعی در اسلام:

تأمین اجتماعی با معنایی که گفته شد در شریعت اسلام، حق و ضمانتی است برای هر مرد و زن مسلمان در دارالاسلام و رعایت آن وظیفه دولت است. حتی غیرمسلمان (ذمی) باید در دارالاسلام این تأمین اجتماعی را داشته باشد.

تعاریف و اصطلاحات:

تأمین اجتماعی، اصطلاحی نو و به معنای اقدام دولت در یاری رساندن به نیازمندان است. و تکافل اجتماعی نیز نامیده می شود. عرب می گوید: «تکفل» یعنی خودش را به تحمل آن ملزم نمود. «تکفل بالدين» یعنی خود را به پرداخت دین ملزم نمود. [۱۹:ج ۱، ص ۵۴۱]

تکافل، با توجه به معنای لغوی آن یعنی ملتزم شدن به پرداخت دین یا ضمانت نمودن دیگری و تکافل با اجتماعی بودن توصیف شده تا بیان کند که جامعه، آن جایگاهی است که، ضمانت و مسئولیت دیگران را تحمل می کند با بیان معنای لفظی تکافل اجتماعی، به معنای اصطلاحی آن بیشتر نزدیک می شویم. زیرا هدف از اصطلاح «تکافل اجتماعی» یا تأمین اجتماعی این است که هر کس در جامعه هنگام فقر و نیاز، امنیت و ضمانت کلی داشته باشد و جامعه این امنیتی کلی انسان را متحمل و متکفل می شود. زیرا انسان حق دارد هنگام نیاز، دولت امنیت و مصارف او را با پرداخت هزینه متعهد گردد و امنیت حق مردم و رعایت آن از سوی دولت تکلیف و وظیفه است. [۱۱:ص ۱۹۲].

تأمین اجتماعی: هرچند تعاریف مختلفی برای تأمین اجتماعی ارائه شده است، ولی مفهوم اصلی آن بدین معناست که در مواردی که معضلاتی در تحصیل و کسب درآمد افراد جامعه به عللی چون از کارافتادگی بیماری، بیکاری و سالمندی پدید آید، در آن صورت حمایت افراد از منظر تأمین یا جبران درآمد آنان، به عهده نهاد تأمین اجتماعی است. به عبارت دیگر: تأمین اجتماعی یکی از ابزارها و وسایل تحقق رفاه اجتماعی است. تأمین اجتماعی همان ترمیم جبران خسارات و حمایت از افراد جامعه است. تأمین اجتماعی طبق یک تعریف، بیانگر تأمین درآمدی است که به هنگام قطع درآمد به عللی از قبیل بیکاری و حادثه، جایگزین آن می شود. به طور کلی، تأمین اجتماعی یعنی: تأمین حد اقل درآمد.

خدمات اجتماعی: این اصطلاح مرکب از دو کلمه «خدمات» (جمع خدمت) و «اجتماعی» (منسوب به اجتماع) تشکیل شده است. در این ترکیب، کلمه اجتماع مترادف جامعه است و از لحاظ معنا فرقی با هم ندارند.

حمایت یا ضمانت اجتماعی، مجموعه خدماتی است که به افراد کم درآمد و نیازمند در شکل های مختلف ارائه می شود. (۱۳: ص ۲۹)

تکافل اجتماعی: تکافل اجتماعی آن است که افراد جامعه همدیگر را ضمانت و پشتیبانی نمایند، چه به صورت فردی و یا به صورت جمعی، به وسیله راهبردهای ایجابی (مثل سرپرستی یتیم) یا سلبی (مثل تحریم ربا) به انگیزه شعور و وجدان باطنی که از عمق و مبنای اعتقاد اسلامی سرچشمه می‌گیرد، تا اینکه فرد انسانی در پناه کفالت و حمایت جامعه زندگی کند و جامعه به کمک فرد بیاید، از آن حیث که همه، همدیگر را کمک می‌کنند تا جامعه برتر تشکیل شده و ضرر و آسیب افراد دفع گردد. (۱۷:ص ۱۵)

دلایل وجود تامین اجتماعی در اسلام:

۱- جامعه اسلامی بر پایه تعاون و همکاری پایه‌ریزی گردیده است. خداوند فرموده است:

{وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ} {۱: المائدة ۲}

«در راه نیکی و پرهیزگاری، همدیگر را یاری و پشتیبانی نمایید و همدیگر را در راه تجاوز و ستم یاری و پشتیبانی نکنید.»

این خطاب، همه مسلمانان - مرد و زن - را در بر می‌گیرد و آنها مخاطب وجوب تعاون و همکاری میان خود بر پایه نیکی و پرهیزکاری هستند. از نمونه‌های تعاون و همکاری بر نیکوکاری، یاری نیازمندان در جامعه است. در تفسیر قرطبی درباره این آیه که خداوند فرموده است: {وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ} آمده است:

«تعاون و همکاری بر نیکی و پرهیزکاری به چند صورت شکل می‌گیرد. به عنوان نمونه بر انسان عالم واجب است که مردم را با دانش خود یاری دهد و آنها را آموزش دهد و ثروتمند هم آنها را با دارایی خود یاری دهد. . . .» [۱۸:ج ۶، صص ۴۶-۴۷]. چون دولت نمایندگی کلی و جانشینی از جامعه را در انجام وظایف بر عهده دارد. پس تعاون و همکاری مطلوب را در جامعه برپا می‌دارد و از جلوه‌های آن برای اجرای دستور خداوند این است که به سبب وظیفه نمایندگی جامعه، به نیازمندان یاری می‌رساند.

۲- حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) روایت کرده که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود:

{مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَقْرَبُ وَإِنْ شِئْتُمْ} {النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ} {فَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ تَرَكَ مَالًا فَلْيَرِّئْهُ عَصَبَتَهُ مَنْ كَانُوا فَإِن تَرَكَ دَيْنًا أَوْ ضِيَاعًا فَلْيَأْتِنِي فَأَنَا مَوْلَاهُ} [۶:ج ۱۱، ص ۵۸۶].

هیچ مؤمنی وجود ندارد مگر این که من برای او از همه مردمان در دنیا و آخرت اولویت بیشتری دارم و نزدیک تر به او هستم. اگر می‌خواهید (این آیه را در قرآن) بخوانید: «پیغمبر از خود مؤمنان نسبت به آنان اولویت بیشتری دارد». پس هر مؤمنی که (بمیرد و از خود) دارائی و ثروتی بجای گذارد، نزدیکانش از او ارث می‌برند، هر کس که باشند. و اگر قرضی و وامی یا اهل و عیال و فرزندان از خود بجای گذارد (که فقیر و نادر باشند) به پیش من بیایند (تا کمک و یاریشان نمایم). چه من سرپرست او هستم (و ولایت او را دارم).

ابن حجر عسقلانی در شرح این حدیث گفته است: منظور از اولویت و برتری، یاری دادن در کارهاست. یعنی پس از مرگ آنها، کارهایشان را سرپرستی می‌نمایم و آنها را یاری می‌کنم. حتی بیشتر از زمان زنده بودنشان. یعنی ادای دین و سرپرستی عیال او بر عهده من است.

در شرح این حدیث گفته است: «ضیاعاً» خانواده و زن و فرزندان هستند که شوهر، چیزی برای آنها به جا نگذاشته است و قیام و سرپرستی ندارند. «أنا مولاه» یعنی یاریگر آنها هستم؛ زیرا «مولی» در اینجا به معنای ناصر و یاری دهنده است.

این حدیث شریف چنین می‌گوید: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به اعتبار اینکه امام، یعنی رئیس دولت اسلامی بود، کسانی که سرپرستشان فوت شده است و ثروتی برای شان به جا نگذاشته و سرپرستی هم پس از او ندارند، فرا می‌خواند که به ایشان پناه ببرند زیرا او یاریگر آنها و سرپرست کارشان است.

در ادامه می‌نویسد: «آیا این کار تنها از ویژگی‌های پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بوده یا بر کارگزاران امور و حاکمان پس از او نیز واجب است؟ قول راجح بر این است همان‌گونه که ابن حجر گفته، حاکمان نیز باید این کار را انجام دهند. اما وجوب پرداخت دین، از مال انجام می‌گیرد. [۱۵:ج ۱۲، ص ۱۰].

در واقع امام ابن حجر خواسته، بگوید: پرداخت دین مرده - که از خود مالی به جا نگذاشته - از ویژگی‌های پیامبر(صلی الله علیه وسلم) نبوده و کاری که پیامبر(صلی الله علیه وسلم) انجام داده به این اعتبار بوده که ایشان امامت و ریاست دولت اسلامی را به عهده داشتند. بنابر این، این کار بر حاکمان یعنی رؤسای دولت اسلامی، پس از پیامبر(صلی الله علیه وسلم) واجب است. زیرا یاری انسان فقیری نیازمند و ناتوان از کسب، از سوی بیت‌المال از کسی که از دنیا رفته و مالی برای پرداخت دین خود به جای نگذاشته برتر و سزاوارتر است. زیرا این یاری به حفظ زندگی او از مرگ می‌انجامد.

قول راجح این است که عمل پیامبر(صلی الله علیه وسلم) امری است که، بر حاکمان پس از پیامبر(صلی الله علیه وسلم) نیز واجب است و از ویژگی‌های [خاص] پیامبر(صلی الله علیه وسلم) همان‌گونه که ابن حجر عسقلانی گفته به شمار نمی‌آید. [۱۱:ص ۱۸۱].

۳- حضرت مقدم(رضی الله عنه) روایت کرده که پیامبر(صلی الله علیه وسلم) فرمود: «مَنْ تَرَكَ كَلًّا فَإِلَىٰ وَمَنْ تَرَكَ مَالًا فَلوَرثته، وَأَنَا وَارثٌ مَنْ لَا وَارثَ لَهُ: أُعْقِلُ لَهُ، وَأَرْثُهُ . . .» [۱۲:ج ۴، ص ۵۲۶]. «هر کس بمیرد و دینی بر عهده داشته باشد یا فرزندی از خود به جای بگذارد. پرداخت آن دین و نگهداری فرزندان بر عهده من است و هر کس مالی از خود به جا بگذارد. از آن وارثان اوست و من وارث کسی هستم که وارثی ندارد. و اگر جنایتی [جرمی] انجام داد من عاقله او هستم و از کسی که وارثی ندارد، ارث می‌برم.»

در شرح این حدیث آمده است: «مَنْ تَرَكَ كَلًّا أَى: ثَقْلًا» و آن شامل دین و زن و فرزندان می‌باشد. یعنی اگر فرزندی از خود به جا گذارد من پناهگاه آنها هستم و آنها را سرپرستی می‌نمایم و اگر دینی هم داشته باشد، ادای آن بر من واجب است. «أعقل له» یعنی آنچه به سبب جنایت بر او واجب می‌شود، ادا می‌نمایم یعنی آنچه عاقله^۱ - یعنی پسران و خویشاوندان - مرد تحمل می‌کنند. (وَأَرْثُهُ) یعنی از کسی که وارثی ندارد، ارث می‌برم.

قاضی عیاض گفته است: منظور سخن پیامبر، این است که ثروتش به بیت‌المال مسلمانان انتقال داده می‌شود و صرف امور بیت‌المال می‌گردد. [۱۶:ج ۸، ص ۱۰۶].

خلاصه مطالبی که این احادیث بر آنها اشاره می‌کنند این است که پیامبر(صلی الله علیه وسلم) به مسلمانان اعلام نموده که ایشان کفالت زن و فرزندان شخصی را که فوت شده است و مالی از خود به جا نگذاشته تا با آن امرار معاش کنند و نیز دین شخصی که مرده است و مالی برای پرداخت دین از خود به جای نگذاشته، متعهد شده است و ایشان از کسی که وارثی ندارد، ارث می‌برد. یعنی مال مرده را به بیت‌المال منتقل می‌کنند. آنچه پیامبر(صلی الله علیه وسلم) فرموده به این اعتبار است که، او امام مسلمانان و رئیس دولت اسلامی است و حاکمان پس از او باید کار او را ادامه و انجام دهند و بر دولت اسلامی واجب است که فقیران نیازمند - چه زن چه مرد - را از بیت‌المال یاری دهد زیرا این کار حق آنهاست.

ثروتمندان و صاحبان درآمد، تامین اجتماعی ندارند:

اصل این است که انسان - خود - نیازهایش را با سرمایه و حاصل کسب و کارش رفع کند و به زندگی خود بپردازد و از هیچ کس چیزی درخواست ننماید زیرا دست بالا داشتن بهتر از دست پائین داشتن است و بخشیدن بهتر از گرفتن است.

از حضرت زبیر بن عوام (رضی الله عنه) روایت شده است که پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) فرمودند: (لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ خَبْلَهُ، فَيَأْتِيَ بِخُزْمَةِ الْحَطَبِ عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعَهَا، فَيَكْفَى اللَّهُ بِهَا وَجْهَهُ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ، أَعْطَوْهُ أَوْ مَنَعُوهُ). [۶:ج ۳، ص ۵۲۱]. «هر کس طناب برداشته، بار هیزم را بر پشت خود حمل کند و در بازار بفروشد و خداوند به وسیله این کار، آبروی او را حفاظت کند، این، برایش از دست دراز کردن و خواستن از مردم، بهتر است که معلوم نیست به او چیزی بدهند یا خیر.»

پس اگر انسان یا دولت، خود با سرمایه و کار، توانایی اداره خود را داشته باشد، درخواست یاری از دیگران در شریعت اسلام خوشایند، نیست و چنین کسی مسؤولیت و ضمانت اجتماعی که دولت برای فقیران ناتوان از کسب، تامین می‌نماید نخواهد

^۱ - عاقله: از عقل به معنای بستن و جلوگیری کردن است زیرا از خونریزی جلوگیری می‌کند و از نظر اصطلاحی عبارت است از اقوام پدری قاتل که عصبه نسبی او هستند مانند کاکا، برادران پدری.

داشت. آنچه گفته شد، برای مرد است. اما برای زن اگر سرمایه‌ای داشته باشد، نفقه‌اش از آن تأمین می‌شود. ولی اگر تهیدست باشد و مالی نداشته باشد از حق تأمین اجتماعی برخوردار است هرچند توانایی کار کردن هم نداشته باشد. [۱۱: ص ۱۹۸].

دولت باید برای کسانی که توانایی کار دارند، اشتغال‌زایی کند:

از آنجایی که کار کردن در شرع مستحب است تا انسان با درآمد خویش، نیازش را رفع کند. بنابراین دولت اسلامی باید فرصت‌های شغلی را برای شهروندان قادر به کار هموار سازد. یعنی برای بیکاران، کار پدید آورد یا از بیت‌المال به کسانی که می‌توان به آنها قرض داد، قرض بدهد و فرصت‌های شغلی را برای آنها ایجاد نماید مثلاً برایشان ابزار کار تهیه کند یا با بذر خود زمین را به صورت قرضی برایشان کشت نماید.

از امام ابویوسف (رحمه الله)، روایت شده است: «هرگاه صاحب خراجی^۲ به علت فقر و تنگدستی از کشت زمین خود ناتوان باشد، خلیفه نیاز او را از بیت‌المال با قرض برطرف سازد تا بر آن کار کند و از زمینش بهره‌برداری نماید». [۴: ج ۴، ص ۲۶۳].

پرداخت نفقه پیش از کفالت و ضمانت دولت، به عهده نزدیکان و خویشان است:

وقتی کاری وجود نداشته باشد یا وجود داشته باشد ولی شخص قادر به انجام آن نباشد یا زن تهیدست بی‌شوهری باشد، چه قدرت بر کار داشته باشد چه نداشته باشد بر فامیل نزدیکش واجب است که بر او انفاق نماید و هزینه گذران زندگی او بر دولت واجب نیست؛ زیرا حق نفقه بر نزدیکان، مقدم بر تأمین اجتماعی دولت برای فقیران است.

زکات، ضمانتی اجتماعی برای فقیران است:

اگر انسان مالی یا کاری نداشته باشد یا نتواند کاری انجام دهد و یا سرپرستی مانند فامیل یا شوهر که پرداخت نفقه‌اش بر آنها واجب باشد، نداشته باشد تا هزینه او را بپذیرند، رفع نیاز او از محل اموال زکوی جمع‌آوری شده واجب است. اصل این است که، دولت باید خود وظیفه جمع‌آوری اموال زکات و انفاق آن را بر نیازمندان به عهده گیرد. این اصل در واقع ضمانت عمومی فقیران است، اما تنها منبع محسوب نمی‌شود.

بیت‌المال:

اگر راهی برای برطرف کردن نیاز تهیدستان وجود نداشته باشد، بیت‌المال به این مهم می‌پردازد و هر آنچه فقیران برای امرار معاش به آن نیازمندند، به آنها تقدیم می‌کند و آنها در پرداخت این مهم از بیت‌المال بر دیگران مقدم هستند. شیخ‌الاسلام ابن تیمیه گفته است: «اگر نیاز نیازمندان با زکات رفع نشود، از اموال بیت‌المال به آنها کمک می‌شود و بر دیگر کسانی که از اموال بیت‌المال دریافت می‌کنند، مقدم هستند». [۸: ص ۵۳].

معاونت دایمی و منظم:

هدف اسلام از زکات - در رابطه با فقیر و مسکینی که حرفه ای ندارد و کار جسمی هم نمی‌تواند- عبارت از کفالت دایمی و فراهم آوری مستوای مناسب زندگی برای او و خانواده اش می‌باشد، به همین خاطر مصارف یکساله وی برایش داده می‌شود. اکنون این نکته نیز برآن افزوده می‌شود که، اعطای زکات برای این بخش از مستحقین باید به صورت دایمی و منظم صورت گیرد و تا زمانی ادامه یابد که فقر وی برطرف گردیده و ناتوانی وی مرفوع شود و یا کار و کسب مناسبی پیدا نماید.

در این رابطه به این داستان که ابو عبید برای ما نقل می‌نماید توجه نمایید:

هنگامی که حضرت عمر (رضی الله عنه) (در نیمه روز و در سایه درختی بخواب قیلوله (چاشتگاه) فرو رفته بود، زن بادیه نشینی آمد و بعد از آنکه به طرف همه نگریست به طرف حضرت عمر (رضی الله عنه) رفته و برایش گفت: (زنی هستم مسکین

^۲- خراج مالی است که امام یا سلطان به عنوان مالیات بر زمینی مقرر می‌دارد. خراج زمین دو نوع است: خراج مقاسمه که مقدار مشخصی از محصول زمین مثل یک چهارم یا یک سوم آن است که امام آن را برای کسی مقدر می‌کند که بر روی زمین کار می‌کند. نوع دوم خراج که خراج وظیفه یا موظف نامیده می‌شود؛ مقدار معینی است از نقد یا طعام که امام آن را مشخص می‌نماید. مانند آنکه حضرت عمر (رضی الله عنه) بر سواد عراق مقدر کرد که از هر جریب آن باید یک صاع گندم یا جو یا یک درهم پرداخت شود.

و فرزندان صغیری دارم و امیر المؤمنین، محمد بن مسلمه را برای جمع آوری زکات موظف نموده بود. ولی او برای ما چیزی نداد. الله بر تو رحمت کند، می شود که در باره ما سفارشی بکنی تا او برای ما چیزی بدهد !!

حضرت عمر(رضی الله عنه) غلام خود یرفاه را صدا زد تا محمد بن مسلمه(رضی الله عنه) را احضار نماید. آن زن گفت: اگر خودت بروی شاید حاجت من خوبتر برآورده خواهد شد اگر خودت با من بروی !!
حضرت عمر(رضی الله عنه) گفت: چنین خواهیم کرد «إن شاء الله».

یرفاه رفت و محمد بن مسلمه(رضی الله عنه) را حاضر کرد. محمد(رضی الله عنه) گفت: السلام علیکم یا امیرالمؤمنین! با شنیدن این کلمه آن زن را حیا فرا گرفت (وی تا آن وقت نفهمیده بود که با امیرالمؤمنین سخن میگوید) حضرت عمر(رضی الله عنه) محمد بن مسلمه را مخاطب قرار داده برایش گفت: قسم به الله تعالی که من در انتخاب بهترین تان برای این کار کوتاهی نکرده ام. تو چه خواهی گفت اگر خدای عزوجل راجع به این زن از تو بپرسد؟ با شنیدن این سخن چشمان محمد بن مسلمه(رضی الله عنه) اشک آلود گردید. حضرت عمر(رضی الله عنه) علاوه کرد: الله کریم پیامبرش را فرستاد و ما همه وی را تصدیق نمودیم و از او پیروی کردیم. و او نیز به آنچه که الله تعالی ویرا امر کرده بود، عمل کرد و صدقه را برای مستحقین آن رسانید، تا آنکه وفات نمود، بعد از وی الله تعالی ابوبکر(رضی الله عنه) را خلیفه وی گردانید و او نیز نقش قدم پیامبر(صلی الله علیه وسلم) را تعقیب نمود، سپس نوبت به من رسید و من در انتخاب بهترین تان قصوری نورزیده ام، و ترا موظف گردانیدم، پس به این زن صدقه امسال و سال گذشته را بده. معلوم نیست شاید به وظیفه ات خاتمه دهم.

سپس اشتیری را خواست و با مقداری آرد و روغن به آن زن داد و برایش گفت: این را بگیر و در خیبر نزد ما بیا که اکنون ما قصد رفتن به آنجا را داریم.

چون در خیبر نزد حضرت عمر(رضی الله عنه) آمد، دو شتر دیگر برایش داد و گفت: این اموال تا مدتی برایت کفایت می نماید، من محمد بن مسلمه را امر کرده ام که چون نزد تان آمد، حق امسال و سال گذشته را برایت خواهد داد.

این داستان با حوادثی که دارد و با گفتگویی که در آن بکار رفته است گویای چه معانی است؟ بدون شک این داستان مفاهیم بسیار ارزشمند و متعالی را به نمایش می گذارد.

- این داستان احساس مسؤولیت حاکم مسلمان را بیان می کند که باید نسبت به تمام افراد رعیت خود داشته باشد.

- بیانگر وسعت درک و شعوری است که هر فرد جامعه در رابطه با حقوق خود، باید داشته باشد، و از دولت اسلامی بخواهد تا زندگی مناسب و شایسته ای را بعنوان حق مسلم وی شناخته، و برایش تهیه نماید.

- بیانگر این نکته است که زکات اساسی ترین پایه ساختار تکافل اجتماعی در تمام سطوح زندگی می باشد.

- و بالاخره این مطلب را توضیح میدهد که زکات عبارت از دستگیری و معاونت مستمر و منظمی است که باید برای مستحقین آن پرداخته شود و اگر مسؤولین امور در ادای این حق شان کوتاهی نمایند، این حق را دارند که به مقامات بلند تر شکایت نموده و حق خود را بدست آرند.

سیاست راشده حضرت عمر(رضی الله عنه) را به نمایش می گذارد که همانا «اعطای فقیر تا سرحد بی نیاز شدن» است. چنانچه مشاهده گردید که برای آن زن اولاً یک شتر با مقدار کافی آرد و روغن داد و بعد از آن برایش دو شتر دیگر داد و در اخیر برایش گفت: این اموال را فعلاً بگیر تا اینکه محمد بن مسلمه نزد تان برگردد و حق امسال و حق سال گذشته را برایت بدهد. و بیانگر این نکته است که حضرت عمر(رضی الله عنه) درین کار خود مبتدع نبوده است بلکه از سنت پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وسلم) و خلیفه ایشان متابعت کرده است. [۹: ص ۲۸۹].

زن نیازمند در تأمین اجتماعی، اولویت دارد:

برای تأمین اجتماعی زنی که نان آور ندارد، ناتوانی از کسب شرط نیست؛ زیرا صرف زن بودن، کافی است. احناف(رحمهم الله) نیز چنین دیدگاهی دارند و به طور کلی هزینه زن فقیر بر کسیکه از لحاظ شرعی به پرداخت نفقه او ملزم است، واجب است. [۳: ج ۳، ص ۶۱۴].

زن نیازمند که شوهر و خانواده‌ای برای سرپرستی ندارد در تأمین اجتماعی اولویت دارد و بیت‌المال در اراده خدمات تأمین اجتماعی باید این زن را بر دیگران مقدم بدارد.

شیخ‌الاسلام ابن تیمه (رحمه الله) گفته است: «از جمله کسانی که مستحق استفاده از بیت‌المال هستند، نیازمندانند. فقیهان در اینکه آیا آنان در غیر صدقات [زکات] مانند فیء و جزیه و خراج بر دیگران مقدم‌اند یا نه؟ اختلاف دارند. برخی فقها گفته‌اند که نیازمندان مقدم می‌شوند و گروهی دیگر گفته‌اند هر کس با پذیرش اسلام استحقاق مال می‌یابد و نیازمندان و غیر آنان در بیت‌المال مشترک‌اند. همان‌گونه که وارثان [امیت] در ارث با هم شریک‌اند.

قول صحیح بر این است که آنان بر غیر خود مقدم می‌شوند. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نیازمندان را مقدم می‌داشت، همچنان که آنها را در اموال بنی‌نضیر مقدم داشت.

حضرت عمر بن خطاب (رضی الله عنه) گفته است: «بر خورداری یا عدم آن و حق تقدم در بیت‌المال، منوط به سابقه بی‌نیازی و مشکلات و نیازهای فرد می‌باشد». چون نیازمندان بر دیگران مقدم‌اند، مقدم داشتن زن نیازمند بر دیگر نیازمندان، واجب است. زیرا ناتوانی زن، بیشتر از ناتوانی مرد است و زن بودن ذاتاً ناتوانی از کسب و کار را به همراه دارد. [۱۱: ص ۲۰۰].

سرعت عمل در یاری رساندن به کسانی که مشمول تأمین اجتماعی هستند:

سرعت بخشیدن در یاری رساندن به نیازمندان به ویژه زنان بر حاکم واجب است و تأخیر در پرداخت حق، هنگام نیاز به ویژه اگر این تاخیر به صاحب آن آسیب رساند، جایز نیست. به همین سبب، فقیهان تأکید کرده‌اند باید بی‌درنگ حقوق مردم از بیت‌المال پرداخت گردد.

در «الفتاوی الهندیة» در فقه حنفی آمده است: «بر حاکمان واجب است که حقوق و دستمزد، را به صاحبان آن برسانند و آنها را از حق خود، محروم ننمایند و این ثروت برای امام و دستیارانش حلال نیست. مگر به اندازه نیاز خود و خانواده‌شان و نباید آن را گنجی برای خود بدانند و ... اگر حاکمان در این کار کوتاهی کنند، آن ثروت گناه گردنشان خواهد گردید». [۲۰: ج ۱، ص ۱۹۱].

اگر دولت توانائی تأمین اجتماعی را نداشته باشد، تکلیف چیست؟

اگر دولت به هر دلیلی از تأمین اجتماعی و یاری نیازمندان ناتوان بود، بر ثروتمندان مسلمان واجب است به نیازمندان یاری رسانند و تأمین اجتماعی و مقتضیات آن را به نیازمندانش تقدیم نمایند.

فقیه مشهور، ابن حزم (رحمه الله) گفته است: «بر ثروتمندان هر شهری واجب است که نیاز تهیدستان را برآورده سازند و اگر زکات و دیگر صدقات مردم کافی نباشد، حاکم، ثروتمندان را به تأمین خوراک و پوشاک لازم و تهیه سرپناهی که آنان را از سرما و گرما و چشم دیگران محفوظ بدارد، مجبور می‌سازد. [۱۴: ج ۶، ص ۱۵۶].

ابن حزم برای سخن خود به این حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) استدلال نموده که فرمود:

(الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ) [۱۲: ج ۷، ص ۲۵۵]. «مسلمان، برادر مسلمان است نه به او ستم می‌کند نه او را تنها رها می‌سازد».

هر کس مسلمانی را رها کند تا گرسنه و برهنه بماند در حالی که بتواند خوراک و پوشاک وی را تهیه کند در واقع او را تنها گذاشته است.

بنا بر این، اگر فرد مسلمان و یا جامعه، کسی را تنها رها نموده و در چنگال امراض و مصیبت‌ها تنهایش بگذارد، در حقیقت او را به دشمن تسلیم نموده و از نصرت و کمک وی ابا و ورزیده است.

البته باید توجه داشت که مستوای زندگی هر شخص متفاوت بوده و نظر به محیط، شرایط اجتماعی، ثروت عمومی و مقدار عاید ملی، در حال تغییر می‌باشد، لذا نمی‌توان حد معینی را برای آن مشخص نمود. علاوه بر آن بسیار چیزهای است که در یک عصر و نسبت به یک امتی از جمله کمالات می‌باشد ولی عین همان چیز، در عصر دیگر و در بین امت دیگر از جمله ضروریات و حاجت‌های اصلی بحساب می‌رود.

ظاهر احادیث شریفی که ابن حزم به آنها احتجاج نموده بر سهیم بودن هر مسلمان به اندازه توان، در یاری نیازمندان اشاره دارد. زیرا در حدیث ابوسعید خدری (رضی الله عنه) آمده است: « وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ، فَلْيَعُدَّ بِهِ عَلِيٌّ مَنْ لَا زَادَ لَهُ » [۷:ج ۱۰، ص ۳]. و آنکه آذوقه زائدی داشته باشد، باید آنرا به کسیکه آذوقه و زادی ندارد، صدقه دهد، زایدی توشه و مال به جز ثروتمندان نزد کسانی از طبقه متوسط نیز یافت می‌شود. پس بر آنها نیز مشارکت در تأمین اجتماعی، هنگامی که دولت نتواند تهیدستان را یاری دهد واجب است همچنین اینکه گفته شد، هر توانمندی هنگام ناتوانی دولت برای تأمین اجتماعی مسئولیت و سهم دارد، با روایت ابن حزم، «من كان عنده طعام أثنین فيذهب بثالث و من كان عنده طعام أربعة فيلذهب بخامس أو سادس» «هر کس که غذای دو نفر را دارد، نفر سومی را نیز دعوت کند و هر کس غذای چهار نفر را دارد، پنج یا شش نفر را دعوت کند». [۱۴:ج ۶، ص ۱۵۷]. مورد تأیید قرار می‌گیرد.

تنظیم تأمین اجتماعی در دوره کنونی:

هدف از تأمین اجتماعی، کمک دولت به نیازمندان با زکات و دیگر اندوخته‌های بیت‌المال است که می‌توان آن را به گونه‌های زیر انجام داد:

۱- دولت برای زنان و مردان مستمند مستحق از طریق تأمین [بیمه] اجتماعی، خانه‌ای برای زندگی فراهم نماید و با پرداخت هزینه، زندگی هر دو گروه را تامین کند.

۲- دولت وجود پایگاه‌های را برای یاری زنان و مردان مستمند اعلام نماید و از نیازمندان دعوت کند، تا به این پایگاه‌ها بروند و با درخواست کتبی، خود را به نمایندگی و حوزه‌های که حاکم تعیین نموده، معرفی نمایند. نمونه این‌گونه اعلان دولتی در روایتی که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نقل شد، آمده است. بخاری به روایت از پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، چنین نقل کرده بود: «... فَأَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضِيَاعًا فَلْيَأْتِنِي وَأَنَا مَوْلَاهُ...» و «الضیاع»، همان عائله و خانواده‌هایی هستند که سرمایه و سرپرست و قیّم هم ندارند.

۳- لازم است جاهایی که دولت به مقتضای اجرای تأمین اجتماعی برای زنان نیازمند آماده می‌سازد، نمازخانه یا مساجدی برای ادای نماز داشته باشد و کسی به صورت منظم ارشاد و آموزش مسایل دینی آنها را متعهد شود. بهتر است، کسی که این وظیفه خطیر را می‌پذیرد، زنی دانشمند و آگاه باشد وگرنه می‌توان انجام آن را به مردی آگاه و پرهیزکار سپرد. همچنین این آموزش باید به صورت گروهی و در جای ویژه که برای این کار در محل سکونت آنان در نظر گرفته شده، انجام پذیرد. [۳:ج ۳، ص ۶۱۰].

مسئول سرای نیازمندان باید یک یا چند خانم درستکار و امانت‌دار باشند. زنان خدمتکار در این خانه‌ها باید زنانی درستکار و امین باشند و در راس مسؤولان این خانه‌ها و اداره کارهای آن، باید زنی به عنوان رابط در میان این مؤسسات و کسانی که در آن سکونت دارند و کارگزاران مسئول اجرای تأمین اجتماعی، وجود داشته باشد.

۴- آنچه در باره خانه زنان فقیر ذکر شد، برای مردان نیز صادق است و به آنها اجازه داده می‌شود تا کارهای که دوست دارند و درست انجام می‌دهند، انجام دهند یا آن را آموزش ببینند و به کارهای بپردازند که می‌توانند با آن سود به دست آورند. باید مسئول خانه مردان فقیر، مردی با صلاحیت و امین باشد و مردانی درستکار و امین او را به اندازه نیاز یاری نمایند و این خانه‌ها باید مسجدی برای نماز و مکانی برای شنیدن موعظه‌ها، ارشادات و راهنمای‌های دینی که مردی عالم یا چند نفر به آنها بیاموزند، داشته باشد تا در آن اجتماع نمایند. [۱۱:ص ۱۹۴].

حق انسان در داشتن محیطی سالم:

اسلام به اصول و مبادی مهمی که به سعادت و خوشبختی انسانها می‌انجامد، توجه کرده است. از جمله این اصول حق انسان در داشتن محیطی سالم است که امور دیگری از آن ناشی می‌شود. از جمله حق کرامت انسانی و جانشینی وی در روی زمین، خصوصیات بزرگ منبثانه اخلاقی و مقاصد شریعت که انواع فساد را در روی زمین ریشه کن می‌کند. چون در اسلام نه ضرر رساندن به دیگری وجود دارد و نه دفع و جبران این ضرر با ضرر دیگر.

این قاعده (لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام) که بخشی از حدیث نبوی است، به این معناست که هر نوع ضرر بر اساس حکم شریعت مرفوع و ممنوع است. یعنی برای هیچکسی جایز نیست که به دیگران و یا نفس خویش ضرری برساند. همچنان مقابله کردن با ضرر از راه ضرر رساندن نیز مجاز نمی باشد. زیرا یک عمل عبث و سبب افساد بیشتر مالی میگردد. مثلاً اگر کسی مال شخص دیگری را بسوزاند، برای آن شخص جایز نیست که به همان مقدار مال تجاوز کننده را بسوزاند، بلکه حق دارد که عوض آنرا مطالبه کند.

بنابراین قاعده، چون هر نوع ضرر مرفوع و ممنوع است، پس اگر در مواردی واقع میگردد باید بزودی در ازاله آن اقدام صورت گیرد. لذا قاعده فرعی دیگری بر همین بنیاد تأسیس شده است که (الضرر یزال) یعنی «ضرر باید زایل گردد». [۱۰:ج ۱، ص ۹۰].

شیخ محمد طاهر بن عاشور در این مورد می گوید: «وقتی ما چشمه ها و منابع شریعت را که بر مقاصد آن دلالت می کنند، ثابت گردانیم برای ما دلایل کلی و جزئی ثابت آن روشن می شود که هدف کلی شریعت از آنها حفظ نظام امت و ادامه صلاح و شایستگی آن به صلاح امن کننده بستگی دارد. و این نوع انسان است که صلاح وی شامل صلاح عقل و عمل و صلاح تمامی موجوداتی است که در دنیا زندگی می کنند». [۵:ص ۶۳]

بنابر این، اسلام با دیدگاه فراگیر خود قصد ایجاد محیط سالمی را دارد که چهار بُعد دارد که عبارتند از:

۱- بعد طبیعی.

۲- بعد اقتصادی.

۳- بعد اجتماعی.

۴- بعد سیاسی.

هر یک از این ابعاد در بردارنده ابعاد فرعی دیگری در داخل خود هستند. به گونه ای که صلاح انسان و صلاح عقل وی در محیط است. عقلی که علت تکلیف و تفکر و نوآوری است. و صلاح عمل انسان به صورت سلبی یا ایجابی در محیط تأثیر می گذارد که با فعالیت‌های که انجام می دهد یا آن را آلوده می کند یا آن را سالم نگه می دارد. و خداوند وی را به وسیله این عقل جانشین خود کرده است. سالم بودن محیط با تمام ابعاد آن حق انسان نسل امروزی و نسل‌های آینده است، حق هر نسلی است که محیط سالم را از نسل قبل از خودش به ارث ببرد. و این امر از امانت و مسؤولیتی سرچشمه می گیرد که انسان در طول نسل‌های گذشته و در طول تاریخ خود متحمل شده است تا زمانی که خداوند انسانها و تمام موجودات دیگر را از بین می برد. از جانب بعد طبیعی، اسلام بر سالم بودن محیط طبیعی با تمام ابعاد فرعی آن از آب، و هوا، و خاک تأکید کرده است و ما را بر حفظ تمامی اسباب و لوازم نگهدارنده برای حفظ سلامت و نظافت و نگهداری محیط از تمام آلودگیها تشویق کرده است. ما برای حفظ ضروریات زندگی، غذا و نوشیدنی و هوا از محیط استفاده می کنیم. و استفاده درست و سالم از این ضروریات، محیط سالمی را برای ما فراهم می کند. و ایجاد محیط پاک در چارچوب زیبای طبیعت زندگی کردن را در آن شیرین می کند و انسان در این محیط خوشبخت می شود. [۹: ص ۲۹۴].

نتیجه گیری

از مفهوم و محتوای آنچه در این مقاله درج گردیده است، چنین نتیجه می توان گرفت: همکاری میان افراد با همدیگر امر واجبی است که اسلام برای مصلحت جامعه آن را بیان کرده است. خداوند متعال می فرماید:

{وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ} [۱: المائدة ۲]

«در راه نیکی و پرهیزگاری، همدیگر را یاری و پشتیبانی نمایید و همدیگر را در راه تجاوز و ستم یاری و پشتیبانی نکنید». رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: {فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ} [۶:ج ۲، ص ۸۵۳]. «همگی شما مسؤول هستید و همگی مسؤول رعیت (افراد تحت ولایت) خود می باشید».

پیامبر(صلی الله علیه وسلم) بعد از ورود در مدینه، میان تمام انصار و مهاجرین عهد اخوت و برادری بست. سیره این اصحاب بعد از عهد برادری انگیزه و محرک تلاش و کوشش مهاجرین شد. همان کسانی که اموال و دارائی خود را در مکه گذاشتند تا در سر زمین دیگری انتقال کنند و رزق و روزی به دست بیاورند. و بر دوش برادران انصار خود سنگینی نکنند. سپس مسؤلیت و ضمانت فرد در برابر گروهها است که اساس آن زکات فرضی می باشد ولی محدود به زکات نیست بلکه شامل صدقاتی می شود که اسلام به آن تشویق کرده است که فرد با رضایت خاطر بدون اجبار می بخشد. مثال دیگر کفاره است، که اسلام کفاره گناهان را به عنوان همکاری اجتماعی و مسؤلیت قرار داده است. که در آن رابطه میان مسؤلیت روحی و اخلاقی با مسؤلیت مادی در اسلام مشاهده می کنیم.

همچنین کفاره گناهان را به عنوان یک مسؤلیت اجتماعی می یابیم. گویی که گناه مرتکب شده و کوتاهی در عبادات یک تجاوز و دشمن اجتماعی به شمار می رود که جز همکاری اجتماعی آن را جبران نمی کند تا نقص را بسته و خللها را بزدايد. همچنین دیه ها در اسلام به عنوان نوعی مسؤلیت میان فرد و جامعه قرار داده شده است تا جایی که اگر انسان بر خود یا دیگری قتل خطائی کرد، دیه مقتول بر عاقله قاتل است که در اسلام نوعی مسؤلیت است. همچنین بخش بزرگی این مسؤلیت مربوط به حکام و فرمانروایان می گردد تا از رعیت خود کاملاً و بطور همه جانبه خبر گیری نمایند.

خلاصه اینکه اسلام دایره احساس مسؤلیت در داشتن تأمین اجتماعی را توسعه داده تا فرد در مقابل خودش، فرد با خانواده های نزدیکش، فرد با فرد، فرد با گروه، امت با امت و نسل با نسلهای بعدی احساس مسؤلیت کند.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- أصبَحی، أبو عبدالله مالک بن انس، (۱۴۱۳ هـ ق) موطأ الإمام مالک، دمشق، الناشر: دار القلم.
- ۳- ابن عابدین، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز. (۱۴۱۲ هـ ق) رد المحتار علی الدر المختار، بیروت. ناشر: دار الفکر.
- ۴- ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد. [ب،ت]. فتح القدير. بیروت: لبنان.
- ۵- ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۹ هـ ق) تفسیر التحرير والتنوير، عربستان، جامعة القصيم، كلية الشريعة وأصول الدين.
- ۶- بخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعيل. [۱۴۱۹ هـ ق]. صحيح البخاری. تحقیق: محمد نزار، تمیم و هیثم نزار تمیم. بیروت: دار الارقم.
- ۷- بیهقی، ابو بکر احمد بن الحسين بن علی. [۱۳۴۴ هـ ق]. السنن الكبرى. حیدر آباد: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة فی الهند.
- ۸- حرانی، تقی الدین ابو العباس احمد بن عبد الحلیم بن تیمیه. [۱۴۱۸ هـ ق]. السیاسة الشرعية. الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية.
- ۹- حوی، سعید، (۱۳۸۸ هـ ش)، اسلام دین فطرت، ناشر: جمعیت اصلاح و انکشاف اجتماعی افغانستان، کابل، خوشحال مینه.
- ۱۰- زیدان، عبدالکریم، (۱۳۸۸ هـ ش)، اصول دعوت، مترجم: مؤمن حکیمی، ناشر: جمعیت اصلاح و انکشاف اجتماعی افغانستان، کابل، خوشحال مینه.
- ۱۱- زیدان، عبدالکریم، (۱۳۸۹ هـ ش). حقوق و تکالیف زن در اسلام. مترجم: سهیلا، رستمی، تهران: احسان.
- ۱۲- سجستانی، ابو داود سلیمان بن الاشعث. [۱۴۱۹ هـ ق]. سنن ابی داود. بیروت: دار الکتب العربی.
- ۱۳- السباعی، مصطفی. (۱۴۱۹ هـ ق). التکافل الاجتماعي فی الاسلام. بیروت، المكتبة الاسلامی.
- ۱۴- ظاهری، ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم الاندلسی القرطبی. [ب ت]. المحلی. ج ۷، بیروت، دارالفکر.
- ۱۵- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر ابو الفضل. [۱۳۷۹ هـ ش]. فتح الباری شرح صحيح البخاری. بیروت: دار المعرفه.
- ۱۶- عظیم آبادی، ابوالطیب محمد شمس الحق. [۱۳۸۸ هـ ش]. عون المعبود شرح سنن ابی داود. مدینة المنوره: المكتبة السلفية.

- ١٧- علوان، ناصح. (١٤١٩هـ ق). التكافل الاجتماعى فى الاسلام. بيروت، دارالكتب الاسلامى.
- ١٨- قرطبى، ابو عبد الله محمد بن احمد الانصارى. [١٤٠٨هـ ق]. الجامع لأحكام القرآن. بيروت: دار الفكر.
- ١٩- مصطفى، إبراهيم (١٤٢١هـ ق)، المعجم الوسيط، الناشر: دار الدعوة.
- ٢٠- نظام الدين وجماعة من علماء الهند (١٣١١ هـ ق) الفتاوى الهندية فى مذهب الإمام الأعظم أبى حنيفة النعمان، الناشر: دار الفكر.